

معکوس شدگی قاعده در زبان فارسی: تبدیل اختیاری واکه /e/ به واکه [a] در دو لهجه معیار و اصفهانی^۱

بشیر جم^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۱۴

چکیده

در گذشته، بسیاری از گونه‌های فارسی از جمله دو لهجه معیار و اصفهانی، در انتهای واژه‌های خود، داری واکه افتاده /a/ بودند. این واکه، بر اثر یک تحول «در زمانی» یک درجه افزایش یافته و به واکه /e/ تبدیل شده است. این فرایند به طور همزمانی، اما در بافت‌های دیگر، در لهجه اصفهانی نیز به گونه‌ای زایا رخ می‌دهد که یکی از ویژگی‌هایی این لهجه به شمار می‌رود. یافته‌های پژوهش پیش‌رو نشان می‌دهد که بر پایه یک فرایند اختیاری معکوس - که «معکوس شدگی قاعده» نامیده می‌شود، در زبان فارسی در بافت پیش از واژه «را» با تلفظ گفتاری [ro] و در بافت‌های گوناگونی و در گفتار گویشوران میان‌سال و مسن‌تر لهجه اصفهانی، واکه /e/ به واکه [a] تبدیل می‌شود. علت اولیه رخداد

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2018.16625.1386

^۲ دکترای تخصصی، استادیار گروه مترجمی زبان انگلیسی، عضو هیأت علمی دانشگاه شهرکرد؛

این فرایند در لهجهٔ اصفهانی «تصحیح افراطی» است که خود ناشی از مقایسه این لهجه با گونهٔ معیار، یعنی لهجهٔ تهرانی است. این امر به علت‌های مذهبی، احترام، وجهه و اعتبار اجتماعی رخ می‌دهد. هدف این پژوهش توصیفی-تحلیلی که در چارچوب نظریهٔ بهینگی (Prince & Smolensky, 1993[2004]) انجام شده، معرفی و بررسی «معکوس‌شدگی قاعده» در این دو گونهٔ زبان فارسی است. رخداد این فرایند اختیاری با بهره‌گیری از رویکرد رتبه‌بندی آزاد مورد تحلیل قرار گرفته است که در آن یک درون‌داد با دو برون‌داد دستوری انطباق دارد.

واژه‌های کلیدی: معکوس‌شدگی قاعده، وارونگی قاعده، تقارن قاعده، تصحیح افراطی، افراستگی واکه، گوناگونی آزاد، لهجهٔ اصفهانی

۱. مقدمه

در گونهٔ معیار زبان فارسی، به استثنای دو واژهٔ «و» و «نه»، آخرین واج هیچ واژه‌ای، واکهٔ /a/ نیست. در گذشته این واکهٔ افتاده در انتهای واژه‌های زبان فارسی وجود داشته‌است. این واکه طی یک تحول «در زمانی»^۱ یک درجه افزاشته شده و به واکهٔ /e/ در گونهٔ معیار تبدیل شده‌است. قاعدهٔ این تحول در زمانی به این صورت نشان داده می‌شود:

1. a → e / - #

مدرسی (Modarresi, 1989) در این زمینه می‌نویسد:

روند تبدیل /a/ به /e/ در پایان واژه‌های فارسی (مانند بنده، خنده، خانه و غیره) در مناطق مختلف ایران در مراحل تحولی متفاوتی قرار دارد؛ در برخی مناطق مانند تهران، این روند به طور کامل عمل کرده و به مرحلهٔ پایانی خود رسیده‌است. به نحوی که کلیهٔ واژه‌هایی را که شرایط بافتی لازم را داشته‌اند، زیر تأثیر خود قرار داده و دچار تغییر کرده‌است. با عملکرد این روند، /a/ پایانی در کلیهٔ واژه‌ها (به استثنای موارد معدودی مانند /na/ و /va/) به /e/ تبدیل گردیده‌است و صورت‌های /banda/، /χanda/، /χana/ و غیره به ترتیب به /bande/، /χande/، /χane/ و غیره بدل گشته‌اند. این صورت‌ها در زبان پهلوی به صورت /bandac/، /χandac/، /χanac/ بوده‌اند که در یک روند تحولی طولانی، نخست /c/ پایانی به /j/ تبدیل گردیده و سپس حذف شده‌است و در مرحلهٔ بعد، /a/ پایانی به /e/ بدل گشته‌است^۲.

(Modarresi, 1989, p. 142).

^۱ diachronic

^۲ در این منبع نشانه‌های آوایی /æ/، /a/، /x/، /k/ و /g/ در آوانویسی این واژه‌ها به کار رفته بود. نگارندهٔ مقاله پیش رو برای همسان‌سازی این نشانه‌ها با شیوهٔ آوانگاری به کار رفته در این مقاله آن‌ها را به ترتیب به /a/، /ɛ/، /c/ و /j/ تغییر داده‌است.

همانند فارسی معیار، تبدیل در زمانی واکه /a/ به واکه [e] در پایان واژه‌ها در لهجه اصفهانی نیز رخ داده است. افزون بر اینکه تبدیل همزمانی واکه /a/ به واکه [e] نیز در این لهجه بسیار زیاست. بر اساس پژوهش جم (Jam, 2015) اصولاً یکی از ویژگی‌هایی که لهجه اصفهانی به آن معروف است، تبدیل واکه /a/ به واکه [e] است.

با این وجود، یک فرایند معکوس در نوشتگان واج‌شناسی وجود دارد که «معکوس‌شدگی قاعده» نامیده می‌شود. بر پایه این فرایند، در زبان فارسی در بافت پیش از واژه «را» با تلفظ گفتاری [ro] (Jam, 2017) و در بافت‌های گوناگونی در لهجه اصفهانی، واکه /e/ به واکه [a] تبدیل می‌شود. هدف این پژوهش توصیفی - تحلیلی که در چارچوب نظریه بهینگی (Prince & Smolensky, 1993/ 2004) انجام شده، معرفی و بررسی این «معکوس‌شدگی قاعده» در این دو گونه زبان فارسی است. شیوه انجام پژوهش از این قرار است که نمونه‌هایی که این فرایند در آن‌ها رخ داده، ارائه می‌شوند. پس از استدلال پیرامون چگونگی رخداد این فرایند، محدودیت‌هایی که تعامل‌شان با یک‌دیگر موجب رخداد این فرایندها می‌شود، معرفی و رتبه‌بندی می‌گردند. در پایان، برخی نمونه‌ها در تابلوهای نظریه بهینگی مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

۲. وارونگی قاعده

این بخش به معرفی «وارونگی قاعده»^۱ و دو نوع آن یعنی «تقارن قاعده»^۲ و «معکوس‌شدگی قاعده»^۳ اختصاص دارد. بر پایه دیدگاه زونه‌ولد (Zonneveld, 1987, p. 251) «وارونگی قاعده» شامل دو فرایند «تقارن قاعده» و «معکوس‌شدگی قاعده» است؛ اگر قاعده اصلی به صورت « $A \rightarrow B / C - D$ » باشد، قاعده متقارن به صورت « $B \rightarrow A / C - D$ » و قاعده معکوس به صورت « $B \rightarrow A / C - D$ » است. قاعده متقارن شامل فرایندی متضاد با قاعده اصلی در یک بافت یکسان است، اما قاعده معکوس شامل فرایندی متضاد با قاعده اصلی در یک بافت تکمیلی^۴ است. در هر دو مورد، صورتی که در اصل بازنمایی آوایی بوده، به عنوان بازنمایی زیرساختی و صورتی که در اصل بازنمایی واجی بوده، به عنوان بازنمایی آوایی در نظر گرفته می‌شود. در پیوند با «تقارن قاعده» در زبان فارسی، می‌توان وضعیت وارونه قاعده «افراستگی پیش‌خیشومی» را مثال زد. بر پایه این ویژگی، واکه افتاده /a/ در بافت پیش از یک همخوان خیشومی، به واکه افراشته [u] تبدیل می‌شود. قاعده اصلی به این صورت است:

2. $a \rightarrow u / - \text{nasal}$

¹ rule conversion

² rule symmetry

³ rule inversion

⁴ complementary

مانند تلفظ واژه‌های «نان»، «خانه» و «داماد» به صورت «نون»، «خونه» و «دوماد». فردی ممکن است با این گمان که واژه‌ای همچون «ممنون» در اصل صورت تغییر یافته* «ممنان» بوده، این واژه را «ممنان» تلفظ کند. در واقع، وی در این بافت یعنی پیش از یک همخوان خیشومی واکه /u/ را به واکه [a] تبدیل کرده‌است. این قاعده که گونه متقارن قاعده اصلی یعنی با همان توصیف ساختاری^۱ یکسان با قاعده اصلی است، به این صورت است:

3. u → a / – nasal

علت وجود قواعد متقارن تغییر سبک است (Van der Hulst, 1980). اما اصطلاح «معکوس‌شدگی قاعده» نخستین بار توسط ونمان (Vennemann, 1972) به عنوان یک فرایند تغییر تاریخی مطرح شد. وی (Vennemann, 1972, p. 211-212) «معکوس‌شدگی قاعده» را به صورت زیر یعنی دارای دو مرحله تعریف می‌کند:

مرحله ۱: واج A زیرساختی در نظر گرفته می‌شود: A → B / D

مرحله ۲: واج B زیرساختی در نظر گرفته می‌شود: B → A / D

به زبان ساده، «معکوس‌شدگی قاعده» عوض شدن نقش درون‌داد و برون‌داد یک قاعده با یک دیگر و تکمیل‌کننده بافت است.

معروف‌ترین نمونه‌ای که برای «معکوس‌شدگی قاعده» در آثار گوناگون به آن پرداخته شده، درج [r] به صورت همخوان میانجی در برخی گویش‌های زبان انگلیسی است. این قاعده، وضعیت معکوس قاعده اصلی یعنی حذف همخوان /r/ در برخی لهجه‌های زبان انگلیسی به ویژه لهجه بریتانیایی است. برای روشن شدن چگونگی رخداد این فرایند، می‌توان از نمونه‌ای که در جم (Jam, 2016b) توصیف شده، بهره گرفت: حرف «r» به عنوان آخرین نویسه واژه انگلیسی «door» وجود دارد و نوشته می‌شود، اما در سه وضعیت زیر در لهجه بریتانیایی تلفظ نمی‌شود. به بیان فنی‌تر، «r» در این سه وضعیت در لهجه بریتانیایی تجلی آوایی ندارد:

۱. در حالت مجزا: [dɔ:]

۲. هنگامی که گوینده پس از تلفظ آن مکث کند: [dɔ:] +

۳. هنگامی که گوینده بلافاصله به دنبال آن، واژه دیگری را تلفظ کند که واج اول آن یک همخوان باشد: [dɔ: mən]

در این لهجه «r» فقط در صورتی که پس از آن یک واکه وجود داشته باشد، تجلی آوایی می‌یابد. این نوع از همخوان /r/ بر اساس مک‌کارتی (McCarthy, 1991) /r/ ربطی^۲ نامیده

¹ structural description

² linking r

door of [dɔ:r əv]

می‌شود:

وضعیت معکوس این قاعده در برخی لهجه‌های زبان انگلیسی رخ می‌دهد؛ با وجود اینکه حرف یا همخوان /r/ اصلاً در واژه وجود ندارد، این همخوان به صورت یک همخوان میانجی درج می‌شود:

4. The idea is → The idea[r] is

تراسک (Trask, 1996) بیان می‌کند که این [r] میانجی به قیاس با /r/ ربطی درج می‌شود. فوکس (Foulkes, 1997) نیز معتقدست در لهجه نیوکاسل زبان انگلیسی پس از واژه‌هایی که آخرین واجشان یکی از سه واژه /ɔ:/، /ɑ:/ یا /ə/ است و در صورت نوشتاری شان «r» ندارند، همخوان میانجی^۱ [r] درج می‌گردد. این به آن معنی است که در این لهجه یک فرایند «معکوس شدگی قاعده» (بر پایه تعریف مورد نظر وِنمان (Vennemann, 1972)) رخ می‌دهد که عکس قاعده حذف عمل می‌کند. وی می‌افزاید که این یک قاعده معکوس است، زیرا این قاعده تأثیری برعکس را (درج به جای حذف) در بافت‌های واجی تکمیلی ایجاد می‌کند. مانند درج [r] در انتهای نام کوچک «Tessa» در ترکیب نام و نام خانوادگی زیر:

5. Tessa O'Brien /tesə/ → [tesər]

مک‌کارتی (McCarthy, 1991) نیز به رخداد این فرایند در گویش انگلیسی رایج در شرق ایالت ماساچوست آمریکا پرداخته‌است. وی بیان می‌کند که درج و حذف /r/ یکی از ویژگی‌های شناخته‌شده این گویش است. بررسی دقیق توزیع /r/ در گویش انگلیسی ماساچوستی نمایانگر رخداد «معکوس شدگی قاعده» به طور همزمانی است:

جدول ۱: توزیع /r/ در گویش انگلیسی ماساچوستی

حذف /r/ (قاعده اصلی)	درج /r/ میانجی (معکوس شدگی قاعده اصلی)
The spar [spa] seems to be broken.	The spa [spɑr] is broken.
He put the tuner [tuwnə] near the bottle.	He put the tuna [tuwnər] on the table.
You're [jɔ] somewhat older.	The boat tends to yaw [jɔr] a little.

مک‌کارتی می‌نویسد /r/ میانجی التقای واکه‌ها را برطرف می‌کند. سه واژه /ɔ:/، /ɑ:/ یا /ə/ که پیش از /r/ میانجی قرار دارند، دقیقاً واکه‌های غیر مرکب واژه‌پایانی هستند. در مورد واکه‌های مرکب واژه‌پایانی (seeing [sijɪŋ] VS. sawing [sɔɪŋ]) التقای واکه‌ها رخ نمی‌دهد و در نتیجه «r» میانجی وجود ندارد.

¹ intrusive [r]

۳. تحلیل داده‌ها

در این بخش، تبدیل واکه /a/ به واکه [e] (قاعده اصلی) و معکوس‌شدگی این قاعده یعنی تبدیل واکه /e/ به واکه [a] در فارسی معیار و لهجه اصفهانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. گفتنی است که داده‌های لهجه اصفهانی با روش میدانی و بر پایه مشورت با فرهیختگان اصفهانی از جمله چند زبان‌شناس و استاد دانشگاه گردآوری شده‌اند. همچنین، از آنجا که هر دو لهجه گفتاری معیار و اصفهانی دو گونه زبان معیار هستند، تلفظ معیار واژه‌ها به عنوان درون‌داد به شمار می‌آید.

۳.۱. تبدیل در زمانی واکه /a/ به واکه [e] در انتهای واژه‌ها (قاعده اصلی)

همان‌گونه که در مقدمه بیان شد، در گذشته واکه افتاده /a/ در انتهای واژه‌های زبان فارسی وجود داشته‌است. این واکه، طی یک تحول در زمانی یک درجه افزایش یافته و به واکه /e/ تبدیل شده است. در چارچوب نظریه بهینگی، علت تبدیل واکه /a/ به [e] رتبه بالای محدودیت نشان‌داری [a]* (Jam, 2015) در گونه گفتاری معیار است. این محدودیت، مانع تولید واکه [a] در انتهای واژه‌های زبان فارسی می‌شود. از آنجائی که واکه افتاده /a/ به واکه میانی [e] تبدیل می‌شود، محدودیت پایایی IDENT[low] که تغییر مشخصه [+افتاده] به [-افتاده] را در برون‌داد نسبت به صورت متناظر آن در درون‌داد جریمه می‌کند، با محدودیت نشان‌داری [a]* در تعارض است. تعامل این دو محدودیت در رتبه‌بندی (V)، عامل تبدیل در زمانی واکه /a/ به [e] در انتهای واژه‌های زبان فارسی است: IDENT[low] >> [a]*.

رخداد این فرایند در زمانی برای نمونه در واژه «خنده» در تابلوی زیر مورد تحلیل قرار گرفته

است:

جدول ۲: تابلوی تبدیل در زمانی واکه /a/ به [e]

Input:/χanda/	*a]	IDENT[low]
a. [χande]		*
b. [χanda]	*!	

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، گزینه (b) به علت داشتن واکه [a] در انتهای واژه محدودیت نشان‌داری [a]* را نقض کرده‌است. این در حالی است که گزینه (a) که فاقد این واکه در این بافت است، این محدودیت را رعایت کرده و به عنوان برون‌داد بهینه برگزیده شده‌است.

۲.۳. تبدیل همزمانی /e/ به [a] پیش از واژه «را» (معکوس شدگی قاعده)

در گونه گفتاری فارسی معیار (و لهجه اصفهانی)، واژه‌های زیر در بافت پیش از واژه «را» [ro] به صورت اختیاری مختوم به واکه [e] یا [a] تلفظ می‌شوند:

مختوم به واکه [e]	~	مختوم به واکه [a]	۷.
[bande ro]	~	[banda ro]	بنده رو
[dʒudʒe ro]	~	[dʒudʒa ro]	جوجه رو
[jarane ro]	~	[jarana ro]	یارانه رو
[jiʃe ro]	~	[jiʃa ro]	گیشه رو
[zele ro]	~	[zela ro]	ژله رو
[marde ro]	~	[marda ro]	مرده رو
[χune ro]	~	[χuna ro]	خونه رو
[χunehe ro]	~	[χuneha ro]	خونه‌هه رو
[daste ro]	~	[dasta ro]	دسته رو
[ʃecaste ro]	~	[ʃecasta ro]	(دل) شکسته رو
[napoχte ro]	~	[napoχta ro]	(گوشت) نیخته رو

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، واکه /e/ ماقبل واژه «را» (با تلفظ [ro]) به واکه [a] تبدیل می‌شود؛ خواه این واکه /e/ واج پایانی واژه (جزئی از خود واژه) باشد، خواه تکواژی باشد که به واژه میزبان افزوده شده‌است. این امر نمایانگر آن است که تبدیل واکه /e/ به واکه [a] فقط یک قاعده آوایی است که مستقل از ویژگی‌های ساخت‌واژی عمل می‌کند و به این ویژگی‌ها حساس نیست. اصولاً در علم واج‌شناسی به‌ویژه واج‌شناسی زایشی و نظریه‌های متأخر آن مانند نظریه بهینگی، تعیین بازنمایی واجی یکی از چالش‌هاست و بسیار اهمیت دارد. به این معنا که تا بازنمایی واجی مشخص نشود، نمی‌توان از رخداد یا عدم رخداد یک فرایند واجی سخنی به میان آورد. پیرامون بازنمایی واجی این واژه‌ها دو فرضیه مطرح می‌شود:

فرضیه نخست - همان واکه /a/ که در گذشته در انتهای این قبیل واژه‌های زبان فارسی تلفظ می‌شده، در بازنمایی واجی این واژه‌ها نیز وجود دارد. بنابراین، در این گونه واژه‌ها واکه /a/ به واکه [e] تبدیل شده‌است. البته این تبدیل پیش از واژه «را» اختیاری و پیش از سایر واژه‌ها اجباری است. فرضیه دوم - واکه /a/ در انتهای این قبیل واژه‌های زبان فارسی پیش‌تر طی یک فرایند درزمانی به واکه /e/ تبدیل شده‌است. بر این مبنا، روند رخداد این فرایند در گونه معیار دیگر به پایان رسیده است و در تحلیل یک فرایند همزمانی، واکه /e/ باید در بازنمایی واجی در نظر گرفته شود.

بررسی و تحلیل فرضیه‌ها از این قرار است:

بر پایه فرضیه نخست، در نمونه‌های مختوم به واکه [a] هیچ فرایندی رخ نداده است. بر این اساس، برای نمونه، در تلفظ «بنده رو» به صورت [banda ro] فرایندی رخ نداده، زیرا تلفظ آن در بازنمایی واجی نیز به همین صورت است. اما طبق فرضیه دوم، در نمونه‌های سمت راست واکه /e/ به واکه افتاده /a/ تبدیل شده که عکس فرایند «افراشگی» یعنی «پایین آمدگی» است. این وضعیت نمونه بارزی از رخداد «معکوس‌شدگی قاعده» به طور همزمانی است. سه دلیل زیر را می‌توان در تأیید فرضیه دوم یعنی وجود واکه /e/ در انتهای این نمونه‌ها و سایر نمونه‌های مشابه در بازنمایی واجی ارائه نمود:

۱- واژه‌های مختوم به واکه [a] فقط پیش از واژه «را» با تلفظ گفتاری [ro] امکان تجلی آوایی دارند. همین نوع واژه‌ها پیش از سایر واژه‌ها به صورت مختوم به [e] تلفظ می‌شوند. به بیان دیگر، فرایند تبدیل واکه /e/ به واکه افتاده [a] در گونه گفتاری معیار به جز پیش از واژه «را» پیش از هیچ واژه دیگری رخ نمی‌دهد. اما اگر وجود واکه /a/ در بازنمایی واجی این قبیل نمونه‌ها فرض شود، پیامد این فرضیه به گونه دیگری است. در این زمینه، واکه فقط پیش از واژه «را» تغییری نمی‌کند و در سایر واژه‌ها به واکه [e] تبدیل می‌شود. پذیرش این فرضیه دشوار به نظر می‌رسد. زیرا ویژگی فرایندهای واجی این است که معمولاً در یک بافت خاص رخ می‌دهند و در سایر بافت‌ها رخ نمی‌دهند. بعید است که یک فرایند واجی در تمام بافت‌ها رخ بدهد و فقط در یک بافت رخ ندهد.

۲- نوواژه‌هایی مانند «رایانه»، «یارانه» و «سامانه» که در گذشته وجود نداشته‌اند، قطعاً در بازنمایی واجی مختوم به واکه [e] هستند.

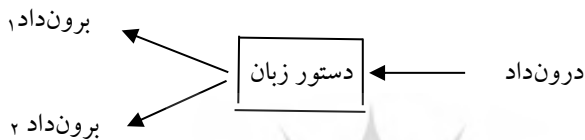
۳- وام‌واژه‌هایی مانند «گیشه»، «ویره»، «ژله» و «ژله»، قطعاً در بازنمایی واجی مختوم به واکه [e] هستند.

محدودیت نشان‌داری postposition *e عامل تبدیل واکه /e/ به واکه [a] پیش از پس‌اضافه است. این محدودیت تولید واکه [e] را فقط پیش از پس‌اضافه مجاز نمی‌شمارد. از آنجائی که بر پایه دیدگاه دبیرمقدم (Dabir-Moghaddam, 2013, p. 97) واژه «را» فقط پس‌اضافه زبان فارسی است، مجاز نبودن واکه [e] بر اساس این محدودیت فقط شامل این واژه می‌شود و بر سایر واژه‌های زبان فارسی اعمال نمی‌شود. گفتنی است که در نظر گرفتن مقوله واژگانی «postposition» در این محدودیت با الگوبرداری از محدودیت‌های مشخص شده با مقوله واژگانی *DEL_{noun} و *DEL_{adjective} (Anttila, 2002) انجام پذیرفته است. از آنجائی که واکه [a] -افتاده] می‌باشد [e] به واکه [+افتاده] /a/ تبدیل می‌شود، محدودیت پایایی IDENT[height] (Walker, 2004)

که تغییر مشخصه ارتفاع را در برون‌داد نسبت به صورت متناظر آن در درون‌داد جریمه می‌کند، با محدودیت نشان‌داری *e]postposition در تعارض است. تعامل این دو محدودیت در رتبه‌بندی (۸) عامل تبدیل همزمانی واکه /e/ به واکه [a] پیش از پس‌اضافه است:

8. *e]popo >> IDENT[height]¹

تلفظ اختیاری نمونه‌های (۷) به صورت مختموم به واکه [e] یا [a] در بافت پیش از واژه «را» اختیاری بودگی^۲ یا گوناگونی آزاد^۳ نامیده می‌شود. زیرا تلفظ واکه [e] یا [a] در این بافت منجر به تغییر معنی واژه نمی‌شود. گوناگونی آزاد در نظریه بهیگی به صورت انطباق یک درون‌داد با دو برون‌داد که هر دو دستوری هستند تعریف می‌شود (Kager, 1999, p. 404- 407):



شکل ۱: انطباق یک درون‌داد با دو برون‌داد

منظور از اختیاری بودن گونه‌ها این است که توزیع دو برون‌داد یا دو گونه در کنترل اصول دستور زبان نیست. همچنین دامنه گسترده‌ای از عوامل فرادستوری^۴ از جمله متغیرهای زبانی - اجتماعی مانند جنسیت، سن، طبقه اجتماعی و سطح سواد و متغیرهای کنشی^۵ از قبیل سبک و سرعت گفتار در انتخاب یک گونه نسبت به گونه دیگر دخالت دارند. رویکرد رتبه‌بندی آزاد^۶ توسط پرینس و اسمولنسکی (Prince & Smolensky, 1993, p. 51) مطرح شده و به عنوان همتای قواعد اختیاری^۷ در نظریه اشتقاقی قاعده‌بنیاد، مورد بحث قرار گرفته است (Kiparsky, 1993; Kager, 1994; Reynolds, 1994; Anttila, 1995). بر پایه این رویکرد، رتبه‌بندی ثابت دو محدودیت C₁ و C₂ دیگر مفروض نیست، بلکه آن‌ها به طور آزاد رتبه‌بندی می‌شوند و روال ارزیابی دو شق می‌شود؛ در یک شق، C₁ بالاتر از C₂ و در شق دیگر، C₂ بالاتر از C₁ رتبه‌بندی می‌شود. انتخاب برون‌داد واقعی به این بستگی دارد که در لحظه تولید یک واژه توسط یک گویشور کدام یک از این دو محدودیت بالاتر از دیگری قرار می‌گیرد. پس در چارچوب رویکرد

^۱ همانند جم (Jam, 2015) که واژه postposition به صورت کوتاه شده popo تبدیل شده است.

^۲ optionality

^۳ free variation

^۴ extragrammatical

^۵ performance variables

^۶ free ranking

^۷ optional rules

۲۱۰ / معکوس‌شدگی قاعده در زبان فارسی: تبدیل اختیاری واکه /e/ به واکه [a] در دو لهجه معیار و اصفهانی

رتبه‌بندی آزاد، ارزیابی رخدادهای اختیاری «معکوس‌شدگی فرایند افراشتگی» به دو «زیرسلسله مراتب» تقسیم می‌شود که هر کدام یک برون‌داد بهینه را برمی‌گزیند. یکی رتبه‌بندی >> *e]popo IDENT[height را دارد و دیگری دارای رتبه‌بندی معکوس آن به صورت >> IDENT[height *e]popo است. تابلوهای به‌هم‌پیوسته (۲a) و (۲b) نمایش‌گر رخداد اختیاری «معکوس‌شدگی فرایند افراشتگی» در «بنده را» است. تقابل میان محدودیت نشان‌داری *e]popo و محدودیت پایایی IDENT[height در (۲a) به سود محدودیت پایایی و در (۲b) به سود محدودیت نشان‌داری پایان یافته‌است.

جدول ۳: تابلوهای (۲a) و (۲b) معکوس‌شدگی فرایند افراشتگی

Input: /bande ro/

	IDENT[height]	*e]popo
a.i [bande ro]		*
a.ii [banda ro]	*!	
	*e]popo	IDENT[height]
b.i [bande ro]	*!	
b.ii [banda ro]		*

۳.۳. تبدیل واکه /a/ به واکه [e] در لهجه اصفهانی (قاعده اصلی)

تبدیل واکه /a/ به واکه [e] در لهجه اصفهانی فرایندی بسیار زیاست. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، یکی از ویژگی‌هایی که لهجه اصفهانی به آن معروف است، تبدیل واکه /a/ به واکه [e] است. کرد زعفرانلو کامبوزیا و همکاران (Kambuziya Kord-e Zafaranlu et al., 2009) و هادیان و علی‌نژاد (Hadian & Alinejad, 2013) این فرایند را در چارچوب نظریه بهینگی بررسی کرده‌اند. مانند واژه‌های نمونه (۱۰):

۱۰.

/mipazad/ → [mipezed]	می‌پزد	/mizanad/ → [mizened]	می‌زند
/falace/ → [felece]	فلکه	/χabar/ → [χaber]	خبر
/pedar/ → [peder]	پدر	/madar/ → [mader]	مادر
/namac/ → [na(e)mec]	نمک	/az/ → [ʔez]	از
/calac/ → [celec]	کلک	/ahmad/ → [ʔahmed]	احمد
/bajad/ → [bajed]	باید	[-tar] → [-ter/ (پسوندهای تفضیلی)	- تر
/mohabbat/ → [mohabbet]	محبت	/ast/ → [es]	است

۳. ۴. تبدیل واکه /e/ به [a] در لهجه اصفهانی (معکوس شدگی قاعده)

بر خلاف گرایش فراگیر تبدیل واکه /a/ به واکه [e]، به شیوه قابل توجهی در تعدادی از واژه‌ها این واکه /e/ به واکه [a] تبدیل می‌شود. این فرایند، اغلب در گفتار گویشوران میان‌سال و مسن‌تر رخ می‌دهد:

الف - انتهای واژه پس از بست چاکنایی

۱۱.

/motaleʔe/ → [motaleʔa]	مطالعه	/dʒomʔe/ → [dʒomʔa]	جمعه
/mazraʔe/ → [mazraʔa]	مزرعه	/χodʔe/ → [χodʔa]	خدعه
/toteʔe/ → [toteʔa]	توطئه	/dʒameʔe/ → [dʒameʔa]	جامعه

ب - پیش از غلت کامی

۱۲.

/hejf/ → [hajf]	حیف	/seddiGejn/ → [seddiGajjn]	صدیقین ^۱
/ʔejb/ → [ʔajb]	عیب	/ʔejd/ → [ʔajd]	عید
/hejvan/ → [hajvun]	حیوان	/solejmani/ → [solajmani]	سلیمانی
/sejjed/ → [sajjed]	سید	/hosejn/ → [hosajjn]	حسین
/mejjet/ → [majjet]	میت	/zejnab/ → [zajnab]	زینب

پ - نمونه های منحصر به فرد

۱۳.

/meʔde/ → [maʔde]	معه	/eltamas/ → [ʔeltamas]	التماس
/zende/ → [zande]	زنده	/zendejani/ → [zandegani] ^۲	زندگانی
/zendeji/ → [zandeji]	زندگی	/hesabi/ → [hasabi]	حسابی
/saheb/ → [sahab]	صاحب	/jolestan/ → [golastan]	گلستان
/em-/ → [ʔam-]	ام ^۱	/beresanid/ → [berasunind]	برسانید ^۳

^۱ نام مسجدی در اصفهان است.

^۲ در زبان فارسی همخوان‌های کامی /j/ و /c/ صورت زیرساختی و همخوان‌های [q] و [k] به ترتیب واج‌گونه‌های آن‌ها هستند که فقط در آغاز هجا در بافت پیش از واکه‌های پسین تولید می‌شوند. اما همخوان‌های کامی /j/ و /c/ در آغاز هجا در بافت پیش از واکه‌های غیرپسین و دیگر جایگاه‌ها قرار می‌گیرند. (نگاه کنید به (Jam &

(Razmdideh, 2018)

^۳ در «سلام برسانید»

تبدیل واکهٔ /e/ به واکهٔ [a] در این واژه‌ها در تلفظ افراد میان‌سال و مسن‌تر نسبتاً رایج است و علت اولیه آن به دلایلی که در ادامه مطرح شده، «تصحیح افراطی» است. «تصحیح افراطی» بر اساس اوستندراپ (Oostendorp, 2000) اغلب به عنوان یک فرایند «معکوس‌شدگی قاعده» بر پایهٔ تعریف مورد نظر و نمان (Vennemann, 1972) مورد تحلیل قرار گرفته‌است. هله و ایدساردی (Halle & Idsardi, 1997, p. 346) بیان می‌کنند که تصحیح افراطی معمولاً هنگامی رخ می‌دهد که یک تقابل آوایی که در یک زبان حفظ شده توسط گروهی از گویشوران از بین برود. گویشوران آن گونهٔ نوآورانه به این واقعیت پی می‌برند که آن‌ها واژه‌های معینی را نسبت به گویشوران محتاط به طور متفاوتی تلفظ می‌کنند. در این هنگام، سعی می‌کنند تا این وجه تمایز را تصحیح و برطرف کنند تا تلفظشان همانند گویشوران محتاط بشود. هر چند این قاعدهٔ تصحیحی اغلب منجر به تصحیح افراطی می‌شود. به بیان دیگر، تصحیح افراطی ناشی از کاربرد نابه‌جای یک قاعدهٔ معکوس است. برای نمونه، گاهی فرض می‌شود که درج /r/ در گویش ماساچوستی در نتیجهٔ تصحیح افراطی است. زیرا از نظر گویشوران حذف /r/ در برخی جایگاه‌ها، آن گونه که در تلفظشان رخ می‌دهد در گونهٔ معتبرتر رخ نمی‌دهد. بنابراین، آن‌ها /r/ را در همان جایگاه‌ها درج می‌کنند. بر اساس دیدگاه هیل و ریس (Hale & Reiss, 2000) نیز درج /r/ در گویش ماساچوستی نشان‌دهندهٔ «معکوس‌شدگی قاعده» بوده که علت آن تصحیح افراطی است. بر اساس نونز کدونو (Núñez Cedeño, 1988) در گویشی از زبان اسپانیایی که در کشور دومینکن^۲ رایج است طی یک فرایند تاریخی همخوان /s/ در پایانهٔ هجا حذف می‌شود:

14. s → Ø / __] σ

15. /disputa/	diputa	«بحث»
/kaspa/	diputa	«شورهٔ سر»
/dos/	Do	«عدد دو»

ترل (Terrell, 1986, p. 133) بیان می‌کند که این فرایند حذف اندازه‌ای رایج است که /s/ پیش همخوانی و واژه‌پایانی در بازنمایی واژگانی اهالی بی‌سواد دومینکن وجود ندارد. به بیان دیگر، واژه‌های /disputa/، /kaspa/ و /dos/ که از جنبهٔ تاریخی قدیمی‌اند در واژگان ذهنی

^۱ پیشوند به کار رفته در سه واژهٔ امروز، امشب و امسال

^۲ Dominican

گویشوران بزرگسال به ترتیب دارای بازنمایی زیرساختی /diputa/، /kapa/ و /do/ هستند. هر چند در این گویش درج /s/ در پایانه هجا به صورت تصحیح افراطی پس از هجایی شدگی رخ می دهد. این فرایند به عنوان تلاش گوینده برای بی اثر کردن تأثیرات یک فرایند تاریخی که طی آن /s/ در پایانه حذف می شد، رخ می دهد:

16. s → Ø / __] σ

بر پایه دیدگاه نونز کدونو (Núñez Cedeño, 1988) این تصحیح افراطی نمونه ای از وارونگی قاعده بر پایه دیدگاه ونمان (Vennemann, 1972; 1974) است. زیرا قاعده درج /s/ و حذف /s/ از این نظر که درون داد و برون دادشان برعکس هم است در حالی که توصیف ساختاری شان یکسان مانده، متقارن هم هستند.

در نمونه های (۱۸) همخوان /s/ ممکن است در یک جایگاه مناسب درج شود. هر چند در جایگاه هایی که جای مناسب آن نیست نیز ممکن است درج شود. زیرا از جنبه ریشه شناختی هیچ /s/ی در abogado وجود ندارد. البته جایگاه متغیر [s] در این نمونه ها نمایانگر آن است که فرایند درج به طور متغیری در پایانه رخ می دهد تا برون دادهایی که «گوناگونی آزاد» هستند و فاقد تمایز معنایی اند را توصیف کند:

17. a) /diputa/ disputa ~ dipusta ~ diputas
b) /abogado/ asbogado ~ abosgado ~ abogasdo ~ abogados

استندروپ (Oostendorp, 2000) به نقل از گومن و فان رینن (Goeman & van Reenen, 1986) و گومن (Goeman, 2000) بیان می دارد که گویش بت یوه زبان هلندی^۱ از گذشته ها دارای قاعده کوتاه شدگی واکه در بافت پیش از خوشه همخوانی بوده است. هر چند این گویش در همین بافت صرفی، دارای قاعده کشش واکه در فعل ها بوده، که یک فرایند «معکوس شدگی قاعده» و نمونه بارزی از تصحیح افراطی است:

18. lo:pə «راه رفتن» hij lopt «او راه می رود»
bevə «لرزیدن» hij beift «او می لرزد»

تصحیح افراطی در زبان فارسی برای نخستین بار به وسیله مدرسی (Modarresi, 1989) مورد بحث قرار گرفت. وی این پدیده را این گونه تعریف می کند:

مطابق بررسی جامعه شناسان زبان، در میان طبقات مختلف جامعه، طبقه متوسط پایین نسبت به رفتار زبانی طبقات بالاتر حساسیت بیشتری نشان می دهد و بیش از سایر طبقات از ویژگی های زبانی آنها تقلید می کند. این گروه اجتماعی در این راه گاه تا آنجا پیش

¹ Betuwe Dutch

می‌رود که ویژگی‌های زبانی معتبر را، حتی به میزان نسبی بیشتری از طبقات بالاتر به کار می‌گیرد. این پدیده‌ای است که تصحیح افراطی نامیده می‌شود (Modarresi, 1989, p. 152).

البته از دیدگاه نگارنده مقاله، رخداد این «تصحیح افراطی» در گفتار برخی گویشوران اصفهانی ناشی از مقایسه بین طبقات اجتماعی شهر اصفهان نیست، بلکه مبتنی بر مقایسه لهجه اصفهانی با لهجه معیار، یعنی لهجه تهرانی است؛ گویشوران اصفهانی با علم به گرایش فراگیر تبدیل واکه /a/ به واکه [e] در لهجه اصفهانی، و عدم رخداد این فرایند (بدین شدت) در گونه معیار سعی داشته‌اند تا طی یک روند معکوس یعنی با تبدیل واکه /e/ به واکه [a] این واژه‌ها را به سبک فارسی معیار تلفظ کنند. به نظر می‌رسد این نوع «تصحیح افراطی» نیز خود به دلایل زیر رخ داده است:

۱- مذهبی: اصفهانی‌ها عموماً مردمی مذهبی هستند. احتمالاً این نگرش در بین آن‌ها وجود دارد که تلفظ برخی واژه‌های مذهبی مانند «حسین»، «صدیقین»، و «سید» با واکه /e/ عامیانه بوده یا از جنبه مذهبی‌شان کاسته است. بنابراین، تبدیل واکه /e/ به واکه [a] در این واژه‌ها جنبه مذهبی این واژه‌ها را بهتر و بیشتر نمایان می‌سازد. گفتنی است که در فارسی معیار نیز تلفظ واژه‌های مذهبی مانند «حسین»، «مهدی» و «سید» با واکه [a] نیز مذهبی‌تر و رسمی‌تر به شمار می‌آیند.

۲- احترام: به نظر می‌رسد تلفظ نام‌های افرادی مانند «حسین آقا»، «آقا مهدی»، «زینب خانم» و «سلیمانی» با واکه [a] محترمانه‌تر است.

۳- وجهه و اعتبار اجتماعی: از نظر این گویشوران تلفظ برخی واژه‌ها مانند «گلستان»، «مطالعه»، «التماس» و «سلام» برسانید» با واکه [a] از اعتبار اجتماعی بالاتری برخوردار است و نمایانگر سواد بالای آن‌ها است.

۳.۴. ۱. تصحیح افراطی از نوع «معکوس‌شدگی قاعده» در نظریه بهینگی

هله و ایدساردی (Halle & Idsardi, 1997) بیان می‌کنند که پدیده‌های تصحیح افراطی از نوع «معکوس‌شدگی قاعده» در چارچوب نظریه بهینگی قابل تحلیل نیست. زیرا اگر ما قاعده $A \rightarrow B$ را داشته باشیم، این به آن معناست که بر اساس نظریه بهینگی B بهینه‌تر از A است. با این وجود، اگر همزمان قاعده $B \rightarrow A$ را داشته باشیم، باید به این نتیجه برسیم که A بهینه‌تر از B است. دست کم یکی از دو تغییر باید غیرطبیعی باشد. هیل و ریس (Hale & Reiss, 2000) و واکس (Vaux, 2001; 2002) نیز بیان می‌کنند که مک کارتی (McCarthy, 1993) برای تحلیل

درج [r] میانجی در گویش ماساچوستی زبان انگلیسی از یک قاعده ویژه درج [r] که خارج از چارچوب نظریه بهینگی بود بهره جسته است. همچنین، واکس (Vaux, 2001; 2002) استدلال می‌کند که درج همخوان در این بافت‌ها که عامل رخداد آن محدودیت‌های نشان‌داری است، پدیده‌ای زبان‌گذر^۱ نیست. از این رو، به جای نظریه بهینگی باید از یک انگاره اشتقاقی^۲ بهره برد که انتخاب همخوان درج شده را به آسانی در قواعد بازنویسی^۳ مشخص می‌کند. هله و ایدساردی (Halle & Idsardi, 1997) نیز در تحلیل درج [r] میانجی یک رویکرد اشتقاقی را ترجیح داده‌اند. بر پایه دیدگاه برادلی (Bradley, 2006) نظریه بهینگی با تبیین قاعده درج [s] که به صورت تصحیح افراطی در لهجه دومینکنی زبان اسپانیایی رخ می‌دهد، به چالش کشیده می‌شود. مبنای این چالش آن است که این نظریه بر انطباق درون‌داد با برون‌داد بنا شده است. وی استدلال می‌کند که درج [s] از یک رابطه تناظر برون‌داد با برون‌داد نشأت گرفته است. زیرا یک گویشور لهجه دومینکنی، مابین برون‌داد خود و برون‌دادهایی که گویشوران سبک محتاط برقرار می‌کند و /s/ را در پایانه هجا حذف می‌کند. بنابراین، در صورت بهره‌گیری از تناظر برون‌داد- برون‌داد^۴ نظریه بهینگی کارایی لازم برای تبیین قاعده درج [s] را خواهد داشت. گفتنی است که روابط و محدودیت‌های تناظر برون‌داد- برون‌داد معمولاً برای تبیین شباهت‌های واجی میان برون‌دادهایی که به لحاظ صرفی مرتبط هستند (مانند شباهت میان یک پایه و صورت وندافزوده آن پایه) به کار می‌روند. برادلی (Bradley, 2006) با گسترش کاربرد انگاره تناظر برون‌داد- برون‌داد، از آن برای تبیین ارتباط بین تجلی‌های آوایی گوناگون واژه‌ها در سبک‌های گفتاری ناشی از تصحیح افراطی بهره برده است.

بر پایه دسته‌بندی‌های ارائه‌شده در (۱۱)، (۱۲) و (۱۳) تبدیل واکه /e/ به واکه [a] در لهجه اصفهانی به ترتیب در بافت انتهای واژه پس از بست چاکنایی، در بافت پیش از غلت کامی، و در موارد منحصربه‌فرد روی می‌دهد. البته این موارد منحصربه‌فرد در نظریه بهینگی قابل طرح و تحلیل نیستند. زیرا هر مورد بافت خاص خود را دارد که به سایر واژه‌ها تعمیم‌پذیر نیست. هر چند از آن‌جایی که بافت انتهای واژه پس از بست چاکنایی و بافت پیش از غلت کامی تعمیم‌پذیر هستند، می‌توان با صورت‌بندی محدودیت‌های نشان‌داری خاص هر بافت، این فرایند را تبیین کرد. بر این اساس، عامل تبدیل واکه /e/ به واکه [a] در بافت انتهای واژه پس از بست چاکنایی و همچنین

¹ crosslinguistic

² derivational

³ rewrite rules

⁴ output-output correspondence

پیش از غلت [j]، به ترتیب دو محدودیت نشان‌داری [e] و [e] هستند که به ترتیب در (۱۹) و (۲۰) تعریف شده‌اند:^۱

۱۹. توالی بست چاکنایی و واکه [e] در انتهای واژه مجاز نیست. *?e]

۲۰. توالی واکه [e] و غلت کامی مجاز نیست. *[ej]

همان محدودیت پایایی IDENT[height] با این دو محدودیت نشان‌داری نیز در تعارض است. چالش‌انگیز بودن تبیین تصحیح افراطی در یک زبان لزوماً به معنای چالش‌انگیز بودن آن در یک زبان دیگر نیست. هر زبان یا هر گونه زبانی فرایندهای واجی خاص خود دارد که در شرایط خاصی رخ می‌دهند. حتی شرایط رخداد یک فرایند واجی یکسان هم ممکن است از زبان به زبان یا لهجه به لهجه تفاوت داشته باشد. خوشبختانه از آنجائیکه تبدیل واکه /e/ به واکه [a] در این دو بافت تعمیم‌پذیر است، تبیین آن چالش‌انگیز نیست. همچنین، به دلیل اختیاری بودن این فرایند در لهجه اصفهانی، در تحلیل آن نیز می‌توان از همان رویکرد رتبه‌بندی آزاد بهره جست. بر این اساس، در چارچوب رویکرد رتبه‌بندی آزاد ارزیابی رخداد اختیاری فرایند «معکوس‌شدگی فرایند افراستگی» در لهجه اصفهانی به دو «زیرسلسله مراتب» تقسیم می‌شود که هر کدام یک برون‌داد بهینه را بر می‌گزیند. بر پایه یک رتبه‌بندی، محدودیت نشان‌داری بر محدودیت پایایی تسلط دارد و بر پایه رتبه‌بندی دیگر محدودیت پایایی بر محدودیت نشان‌داری مسلط است. تابلوهای به‌هم‌پیوسته (۳a) و (۳b)، و (۴a) و (۴b) نمایش‌گر رخداد اختیاری «معکوس‌شدگی فرایند افراستگی» در دو واژه «جمعه» و «حیف» به ترتیب به نمایندگی از نمونه‌های (الف) و (ب) هستند. تقابل میان یکی از دو محدودیت نشان‌داری [e] و [ej] و محدودیت پایایی IDENT[height] در (۳a) و (۴a) به سود محدودیت پایایی و در (۳b) و (۴b) به سود محدودیت نشان‌داری تمام شده‌است.

جدول ۴: تابلوهای (۳a) و (۳b) معکوس‌شدگی فرایند افراستگی در واژه «جمعه»

Input: dʒom?e/

	IDENT[height]	*?e]
a.i [dʒom?e]		*
a.ii [dʒom?a]	*!	
	*?e]	IDENT[height]
b.i [dʒom?e]	*!	
b.ii [dʒom?a]		*

^۱ در نوشتگان نظریه بهینگی محدودیت‌های نشان‌داری منع‌کننده توالی دو آوا این گونه صورت‌بندی می‌شوند.

جدول ۵: تابلوهای (εa) و (εb) معکوس شدگی فرایند افراشتگی در واژه «حیف»

Input:/hejɸ/		
	IDENT[height]	*[ej]
a.i [hejɸ]		*
a.ii [hajɸ]	*!	
	*[ej]	IDENT[height]
b.i [hejɸ]	*!	
b.ii [hajɸ]		*

۴. نتیجه گیری

«وارونگی قاعده» شامل دو فرایند «تقارن قاعده» و «معکوس شدگی قاعده» است؛ «تقارن قاعده» شامل فرایندی متضاد با قاعده اصلی در یک بافت یکسان است، اما قاعده معکوس شامل فرایندی متضاد با قاعده اصلی در یک بافت تکمیلی است. در هر دو مورد، صورتی که در اصل بازنمایی آوایی بوده به عنوان بازنمایی زیرساختی و صورتی که در اصل بازنمایی واجی بوده به عنوان بازنمایی آوایی در نظر گرفته می شود. «معکوس شدگی قاعده» عوض شدن نقش درون داد و برون داد یک قاعده با یک دیگر و تکمیل کننده بافت است. در تبدیل واکه /e/ به واکه [a] در گونه گفتاری زبان فارسی در بافت پیش از واژه «را» [ro] و در بافت های گوناگون در لهجه اصفهانی، «معکوس شدگی قاعده» رخ داده است. علت اولیه رخداد این فرایند در گفتار برخی گویشوران میان سال و مسن تر لهجه اصفهانی «تصحیح افراطی» است که خود ناشی از مقایسه این لهجه با لهجه معیار، یعنی لهجه تهرانی به دلایل مذهبی، احترام، وجهه و اعتبار اجتماعی است. گویشوران اصفهانی با علم به گرایش فراگیر تبدیل واکه /a/ به واکه [e] در لهجه اصفهانی، و عدم رخداد این فرایند (بدین شدت) در گونه معیار سعی داشته اند تا طی یک روند معکوس یعنی با تبدیل واکه /e/ به واکه [a] این واژه ها را به سبک فارسی معیار تلفظ کنند. چالش انگیز بودن تبیین تصحیح افراطی در یک زبان لزوماً به معنی چالش انگیز بودن آن در یک زبان دیگر نیست. تبدیل واکه /e/ به واکه [a] در موارد منحصر به فرد در لهجه اصفهانی قابل طرح و تحلیل در نظریه بهینگی نیست. زیرا هر مورد بافت خاص خود را دارد که به سایر واژه ها تعمیم پذیر نیست. هر چند به دلیل تعمیم پذیر بودن بافت انتهای واژه پس از بست چاکنایی و بافت پیش از غلت کامی به سایر واژه ها می توان با صورت بندی محدودیت های نشان داری خاص این فرایند را تبیین کرد.

فهرست منابع

- جم، بشیر (۱۳۹۴الف). «مقایسه تلفظ شناسه سوم شخص مفرد در لهجه‌های محاوره‌ای معیار و اصفهانی در چارچوب نظریه بهینگی». *جستارهای زبانی*. دوره ۶، شماره ۷ صص ۷۳-۹۰.
- جم، بشیر (۱۳۹۴ب). *فرهنگ توصیفی فرایندهای واجی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جم، بشیر (۱۳۹۶). «پیرامون تلفظ «را» در زبان فارسی». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. سال ۹. شماره ۱. صص ۱-۱۴.
- جم، بشیر و زم‌مدیده، پریا (۱۳۹۷). «بررسی تطبیقی جایگزینی واج‌های ملازی و ام‌واژهای عربی در فارسی معیار و گویش رودباری (کرمان) در چارچوب نظریه بهینگی». *زبان‌پژوهی*. دوره ۱۰. شماره ۲۶. صص ۴۵-۶۶.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. تهران: سمت.
- مدرسی، یحیی (۱۳۶۸). در آمدی بر جامعه‌شناسی زبان. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- هادیان، بهرام و علی نژاد، بتول (۱۳۹۲). «فرایندهای واجی لهجه اصفهانی و زبان فارسی در چارچوب نظریه بهینگی». *جستارهای زبانی*. دوره ۴. شماره ۳. صص ۲۳۵-۲۱۹.

References

- Anttila, A. (1995). *Deriving variation from grammar: study of Finish genitiivs* (Master's thesis). Stanford University, Stanford, USA.
- Anttila, A. (2002). Morphologically conditioned phonological alternations. *NLLT*, 20(1), 1-42.
- Bradley, T. (2006). Spanish rhotics and Dominican hypercorrect /s/. *Probus*, 18(1), 1-33.
- Dabir-Moghaddam, M. (2013). *The typology of Iranian languages*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Foulkes, P. (1997). Rule inversion in a British English dialect: a sociolinguistic investigation of [r]-sandhi in Newcastle upon Tyne. *University of Pennsylvania Working Papers in Linguistics*, 4(1), 259-270.
- Goeman, T. (1999). Subjectief ervaren afstand tussen dialect en objectief taalgedrag. *Taal en Tongval*, 52(1), 131-153.
- Goeman, T. & Van Reenen, P. (1986). Hypercorrecte klinkerverlenging. Een voorbeeld van dialectonderzoek. *OnzeTaal*, 55(1), 8-10.
- Hadian, B. & Alinejad, B. (2013). An optimality-theoretic account of phonological processes of standard and Esfahani Persian. *Language Related Research*, 15(4), 219-235 [In Persian].
- Hale, M., & Reiss, C. (2000). Phonology as cognition. In N. Burton-Robert, P. Carr, & G. Docherty (Eds.) *Phonological knowledge: conceptual and empirical issues* (pp. 161-184). Oxford: Oxford University Press.
- Halle, M., & Idsardi, W. J. (1997). "r" hypercorrection and the elsewhere condition. In I. Roca (Ed.), *Derivations and Constraints in Phonology* (pp. 331-348). Oxford: Oxford University Press.
- Hulst, H. G. van der. (1980). Rule conversion in phonology. In W. Zonneveld & F. Weerman (Eds.). *Linguistics in the Netherlands 1977-79* (pp. 336-349). Dordrecht: Foris.
- Jam, B. (2015). Comparing The pronunciation of third Person singular ending in standard colloquial and Esfahani Persian within optimality theory. *Language Related Research*, 6(7), 73-90 [In Persian].

- Jam, B. (2016). *A Dictionary of phonological processes*. Tehran: Iran University Press [In Persian].
- Jam, B. (2017). On the pronunciation of postposition “râ” in Persian. *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*, 9(1), 1-14 [In Persian].
- Jam, B. & P. Razmdideh (under press). Substitution of uvular consonants of Arabic loanwords in standard Persian and Roudbari dialect: a comparative study within the framework of Optimality theory. *Zabanpazhuhi* [In Persian].
- Kager, R. (1994). *Ternary rhythm in alignment theory* (Master’s thesis). Utrecht University, Utrecht, Netherlands.
- Kager, R. (1999). *Optimality theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kambuziya Kord-e Zafaranlu, A., Aghagolzadeh F., Golfam A., & Jam. B. (2009). An optimality-theoretic account of dissimilation in Persian. *Intl. J. Humanities*, 16(2), 59-74 [In Persian].
- Kiparsky, P. (1993). Variable rules. In *Handout from Rutgers Optimality Workshop I*. October 1993. Rutgers University, New Brunswick, NJ.
- McCarthy, J. (1991). Synchronic rule inversion. *Proceedings of the Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society*, 17, 192-207.
- Modarresi, Y. (1989). *An introduction to sociolinguistics*. Tehran: Institute for Cultural Studies and Research [In Persian].
- Trask, R. L. (1996). *Dictionary of phonetics and phonology*. Abingdon: Routledge.
- Núñez Cedeño, R. (1988). Structure-preserving properties of an epenthetic rule in Spanish. In D. Birdsong & J. P. Montreuil (Eds.), *Advances in Romance Linguistics* (pp. 319-335). Dordrecht: Foris.
- Oostendorp, M. (2000). Rule inversion without rules. *GLOW Newsletter*, 44, 50-51.
- Prince, A., & P. Smolensky. (1993[2004]). *Optimality theory: constraint interaction in generative grammar*. Cambridge, Massachusetts, United States: MIT Press.
- Reynolds, W. T. (1994). *Variation and phonological theory* (PhD dissertation). University of Pennsylvania, Philadelphia.
- Terrell, T. (1986). La desaparición de /s/ posnuclear a nivell léxico en el hablado dominicano. In R. N. Cedeño, I. P. Urdaneta, & J. Guitart (Eds.), *Estudios sobre La Fonología Del Español Del Caribe* (pp. 117-134). Caracas: La Casa de Bello, colección hispano-americana de lingüística.
- Vaux, B. (2001). *Consonant epenthesis and hypercorrection* (Master’s thesis). Harvard University, Harvard, USA.
- Vaux, B. (2002). Consonant epenthesis and the problem of unnatural phonology. Talk presented at Yale University Linguistics Colloquium. [Online]: <https://pdfs.semanticscholar.org/097a/f212f739cdc3091888f57a9ece94fe447c79.pdf>.
- Vennemann, T. (1972). Rule inversion. *Lingua*, 29, 209-42.
- Vennemann, T. (1974). Restructuring. *Lingua*, 33, 137-156.
- Walker, R. (2004). Vowel feature licensing at a distance: evidence from Northern Spanish language varieties. In B. Schmeiser, V. Chand, A. Kelleher & A. Rodriguez: (Eds.), *WCCFL 23 Proceedings* (pp. 787-800). Somerville, MA: Cascadilla Press.
- Zonneveld, W. (1978). *A formal theory of exceptions in generative phonology*. Lisse: Peter de Ridder Press.

Rule Inversion in Persian: The Change of /e/ to [a] in The Standard and Esfahani Accents

Bashir Jam¹

Received: 15/8/2017

Accepted: 3/2/2018

Abstract

1- Introduction

Standard Persian is the major accent spoken in the capital city of Tehran while Esfahani accent is spoken in Esfahan, the third largest city in Iran after Tehran and Mashhad, which was once one of the largest cities in the world. It is located at the intersection of the two principal north-south and east-west routes that traverse Iran. Both Standard and Esfahani accents have the same underlying phonological structure. In the earlier varieties of Persian including the Standard and Esfahani accents, the vowel /a/ used to occur word-finally which changed to /e/ through time. Moreover, the synchronic occurrence of this process in other word positions is productive in the Esfahani accent which is regarded its well-known feature. However, presently, the vowel /e/ optionally changes to [a] in the environment before the postposition “râ” in both accents, as well as in other environments in the pronunciation of middle-aged and older Esfahani speakers. It is worth mentioning that the word “râ” is the only postposition in Persian formal pronunciation of which is never used in the spoken style. According to Jam (2017), this postposition is pronounced [ro] after words ending with vowels and [o] when it occurs after words ending with consonants. That is because a preceding consonant triggers /r/ deletion.

2- Methodology

This research aimed at introducing and analyzing this rule inversion within the framework of Optimality Theory (Prince & Smolensky, 1993/ 2004). Optimality theory is one of the most significant developments in generative grammar. The first detailed exposition of the theory appears in Prince and Smolensky’s book(1993), entitled “Optimality Theory: Constraint Interaction in Generative Grammar”. Its goal is to explain the phonology of languages only by using a set of universal constraints. No phonological rule is being applied in its analyses because they

¹ PhD, Assistant Professor and Faculty Member, English Language Translation Department, Shahr-e Kord University, bashir.jam@lit.sku.ac.ir

generally explained the language-specific phenomena. In contrast, constraints in OT are not merely solutions to language-specific problems; they are claims about Universal Grammar (UG) seeking to explain phonological phenomena universally. Furthermore, there is no interaction between rules and constraints, i.e., OT is not a mixed theory. The principles of SPE phonology (Chomsky & Halle, 1968) namely rules and serial derivations between underlying representation (UR) and phonetic representation (PR) have been abandoned by OT; however, UR and PR which are renamed as input and output respectively, are being assumed in the classical sense.

The optionality (also known as “free variation”) in the change of /e/ to [a] in the standard and Esfahani accents is analyzed using the free ranking approach which maps a single input onto two outputs. Optionality is a case in which a single input is mapped onto two grammatical outputs, although their distribution is not under grammatical control. The fact that variation is “free” does not imply that it is totally unpredictable, but only that no grammatical principles govern the distribution of variants. Nevertheless, a wide range of extragrammatical factors may affect the choice of one variant over the other, including sociolinguistic variables (such as gender, age, and class), and performance variables (such as speech style and tempo). Extragrammatical variables affect the choice of occurrence of one output over another.

3- Conclusion

The Change of /e/ to [a] in the environment before the postposition “râ” in both standard and Esfahani accents as well as in different environments in Esfahani accent is a clear instance of rule inversion in Vennemann’s (1972) sense. Vennemann (1972, 1974) (cited in Hulst 1980) regards rule inversion as restructuring and as such as part of a complicated type of change involving restructuring, loss of the original rule and addition of the inverted rule. He distinguishes two subtypes of rule inversion, dependent on the motivation of the change. In some cases, inversion is the direct result of restructuring. In other cases, inversion is the result of reinterpretation of the alternation that is caused by the original rule.

The primary reason for the occurrence of this phonological process, that is the change of /e/ to [a] in Esfahani accent in the pronunciation of middle-aged and older Esfahani speakers, is hypercorrection which is in turn due to comparing this accent with the standard accent for religious reasons, honor and reverence as well as the high prestige of the standard accent. This is true that coming up with an analysis for hypercorrection in OT is challenging; however, since /e/ optionally changes to [a] in certain generalizable environments in Esfahani accent, it is capable of being analyzed within OT using the free ranking approach.

Keywords: Rule inversion, Hypercorrection, Vowel raising, Free variation, Esfahani accent